

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۵۱ و ۵۲ - مفاد اجمالی آیه - ارتباط آیه با آیات قبل - مفردات آیه -

۱. «إِذْ» - ۲. «وَأَعَدْنَا»

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۴۰۲

مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۴۵

جلسه: ۱

## الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

آیه ۵۱ و ۵۲

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ \* ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

مفاد اجمالی آیه

معنا و مفاد اجمالی این آیه آن است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: و به یاد بیاورید زمانی را که ما با موسی وعده کردیم برای چهل شب، لکن بعد از آنکه غیبت موسی از موعد مقرر سی روزه تجاوز کرد، شما به بت پرستی و شرک روی آوردید و به خودتان ظلم کردید و ما بعد از آن، باز از شما گذشتیم و شما را مورد عفو قرار دادیم؛ با اینکه شما چنین ناسپاسی را مرتکب شدید و با اینکه گوساله را پرستیدید و عبادت و پرستش آن را به عنوان عبادت دینی قلمداد کردید، اما با این حال ما شما را مورد عفو قرار دادیم و بخشیدیم، با اینکه آن گناه بزرگ را مرتکب شده بودید. این معنای اجمالی آیه است؛ ان شاء الله در آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

در واقع این آیه اشاره به چهل روزی دارد که حضرت موسی به سوی کوه طور رفت تا آمادگی پیدا کند برای گرفتن تورات و وحی از جانب خداوند؛ چون بعد از نجات بنی اسرائیل از آن قضایا و غرق شدن فرعون و آل فرعون در دریا، حضرت موسی به قومش فرمود من برای شما از جانب خداوند کتاب تورات را خواهم آورد. چون بالاخره بنی اسرائیل یک قومی بودند که از چنگال ظلم و ستم فرعون رهایی پیدا کرده بودند، به استقلال رسیده بودند و یک قوم و جامعه ای شده بودند که نیازمند قانون و مقررات بودند. وقتی خودشان بر امور خودشان مسلط شدند، طبیعتاً خداوند تبارک و تعالی می بایست شریعتی را نزد آنها اعلام کند؛ بر این اساس حضرت موسی به قومش گفت من برای گرفتن الواح تورات به سوی کوه طور می روم برای سی روز. بعد از سی روز، خداوند تبارک و تعالی به جهت امتحان و آزمون بنی اسرائیل، ده روز بر حضور حضرت موسی در کوه طور اضافه کرد؛ می خواست قوم بنی اسرائیل را امتحان کند. قوم بنی اسرائیل هم دیدند که سی روز گذشت و حضرت موسی نیامد، حرف و حدیث ها و شایعات شروع شد و در این میان سامری از فرصت استفاده کرد، بنابر نقل برخی از مفسران گوساله ای ساخت و با فریبکاری، مردم را به پرستش و عبادت آن گوساله فرا خواند و طی این مدت کوتاه، تمام این قوم به جز اندکی، به گذشته تاریک خودشان برگشتند و

بت پرستی را پیشه کردند. این دو آیه در واقع اشاره به آن داستان دارد؛ هم یادآوری آن ایام و نعمتی که خداوند به آنها عطا کرده بود، و هم سرکشی و نافرمانی قوم بنی اسرائیل بعد از آن غیبت ده روزه، و سپس عفو و گذشت و بخشش خداوند نسبت به آنها، مضمون این دو آیه است.

### ارتباط آیه با آیات قبل

ارتباط این آیه با آیات قبل، با توجه به برخی از آیات گذشته معلوم می‌شود. اگر به خاطر داشته باشید در چند آیه قبل خداوند تبارک و تعالی فرمود: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> ای بنی اسرائیل! به یاد بیاورید نعمتی را که من به شما ارزانی داشتم؛ ما اینجا مفصل بحث کردیم که منظور از «نعمتی» چیست، چرا نگفته نعمت‌ها؛ بعد فرمود من شما را برتری دادم بر همه عالمیان. یک اشاره کلی به نعمت خداوند به بنی اسرائیل شد در آن آیه؛ حالا در مورد خود آن آیه اگر خواستید می‌توانید رجوع کنید و مباحثی که ما ارائه کردیم، آنجا ملاحظه بفرمایید. بعد از اشاره کلی و اشاره اجمالی به یک نعمت بزرگ که همان برتری دادن بنی اسرائیل بر عالمیان بود، شروع کرد به تفصیل این نعمت‌ها را بیان کردن.

اولین آن، این بود: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>؛ اولین نعمتی که خداوند تبارک و تعالی نسبت به بنی اسرائیل یادآوری می‌کند، نجات از آل فرعون بود. آن وقت بیان کرده که آل فرعون چه می‌کردند؛ «يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ». این نعمت بزرگی بود که خداوند شما را از شر آل فرعون نجات داد.

در ادامه فرمود: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»، این عطف به «و اذ نجیناکم من آل فرعون» است؛ این در واقع نعمت دومی است که به تفصیل در اینجا ذکر شده است. این را هم تفصیلاً بحث کردیم که خود شکافتن دریا و غرق شدن آل فرعون یک نعمتی است و این غیر از آن نعمت «و اذ نجیناکم من آل فرعون» است. اول فرمود «و اذ نجیناکم من آل فرعون»، باز می‌فرماید «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ». ممکن است به نظر بیاید که این همان است؛ ما این را گفتیم که این یک نعمت دیگری است؛ آنجا به یک مطلب اشاره دارد و این به مطلب دیگری دارد اشاره می‌کند.

در ادامه، آیه ۵۱ مطرح شد؛ آیه‌ای که اول جلسه تلاوت کردیم: «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ». این در واقع سومین نعمتی است که در عداد نعمت‌های خداوند به بنی اسرائیل دارد اینجا بیان می‌کند، و آن نعمت نازل شدن کتاب تورات بعد از حضور چهل روزه حضرت موسی در کوه طور است که براساس آن، مقررات و شریعت تازه‌ای برای مردم آورده شد تا براساس آن، جامعه‌شان اداره کنند و زندگی خودشان را بر آن پایه

۱. سوره بقره، آیه ۴۸.

۲. سوره بقره، آیه ۴۹.

تنظیم کنند، ولی اینها راه کفر و شرک انتخاب کردند؛ بعد دوباره پشیمان شدند و خداوند تبارک و تعالی از آنها گذشت و آنها را مورد بخشش قرار داد. در ادامه ارتباط این آیه با آیات بعدی هم بر همین منوال روشن خواهد شد.

### مفردات آیه

طبق معمول و مرسوم در بحث، ابتدا پیرامون مفردات این آیه مطالبی عرض می‌کنیم، بعد سراغ تفسیر می‌رویم. البته بیان مفردات آیه گام بزرگی است برای تفسیر آیه و اساساً تفسیر با توجه به این مفردات و معانی آنها مشخص می‌شود.

#### ۱. «إِذْ»

«إِذْ» مثل دو فقره قبلی، إِذْ زمانی است؛ به این معنا که می‌فرماید: و زمانی را؛ و متعلقش هم «اذکروا» است که قبلاً گفتیم؛ به یاد بیاورید زمانی را که این چنین بود. ما در دو مورد قبلی هم درباره «إِذْ» هر چه گفتیم، این هم مربوط به همان است.

#### ۲. «وَأَعَدْنَا»

«وَأَعَدْنَا»؛ این داستان حضرت موسی و رفتن او به کوه طور برای گرفتن الواح، در چند جا مخصوصاً با همین تعبیر ذکر شده است؛ یکی در همین سوره بقره، یکی در سوره اعراف و دیگری در سوره طه. تعبیر هم همین است: «وَإِذْ وَأَعَدْنَا مُوسَى». این یک قرائت است، لکن در برخی قرائات «وَإِذْ وَأَعَدْنَا» آمده، به جای «وَأَعَدْنَا»، «وَأَعَدْنَا» آمده و در هر سه موضع این تکرار شده است؛ یعنی آنهایی که این را بدون «الف» قرائت کرده‌اند، در هر سه موضع اینطور قرائت کرده‌اند. اینجا ترجیح با «وَأَعَدْنَا» یا «وَأَعَدْنَا» است یا اینکه فرقی بین اینها وجود ندارد؟

«وَأَعَدْنَا» به حسب ظاهر معنایش معلوم است، باب مفاعله است و در باب مفاعله نیازمند دو طرف است؛ یک طرف خداست، طرف دیگر چه؟ طرف دیگر حضرت موسی است. اینجا آیا واقعاً خداوند و حضرت موسی یک معاهده داشتند؟ یعنی یک وعده‌ای خدا به موسی داد و یک وعده‌ای هم موسی به خدا داد؟ این را چطور باید توجیه کنیم؟ چند وجه اینجا گفته‌اند:

۱. یک وجه این است که خداوند تبارک و تعالی وعده داد، یعنی خدا مثلاً وعده داد که به کوه طور بیا تا من الواح را به تو بدهم، کتاب مقررات و قانون شریعت را به تو بدهم. اینجا موسی چه وعده‌ای به خدا داده است؟ می‌گویند موسی همین که این را قبول کرد، شبیه وعده است. قبول الوعد يشبه الوعد، اینطور توجیه کرده‌اند که موسی وعد را قبول کرد، پس کأن این هم یک وعد متقابل است؛ برای همین می‌شود مواعدة.

۲. وجه دیگر این است که خداوند تبارک و تعالی وعده داد ولی موسی کأن پیمان بست با خدا، عهد بست و به اعتبار عهد با خدا، اینجا مواعده به کار رفته است. یعنی در واقع حقیقتاً یک طرف وعد نبود، عهد بود، پیمان بستن بود، متعهد شدن، ملتزم شدن بود؛ اما این را کأن نازل منزله وعد قرار داده‌اند و آن وقت شده مواعده.

۳. وجه سوم اینکه به هر حال در وعد هم یک طرف وعده می‌دهد اما این مخاطب دارد، باید به یک کسی وعده بدهد؛

در هر صورت پای نفر دوم در میان هست؛ به همین جهت گفته «واعدنا».

۴. این وجوه سه‌گانه هر کدام اشکالاتی دارد، اما آن وجه قابل پذیرش یا به تعبیر دیگر قوی‌تر، این است که حقیقتاً دو تا وعده بوده است؛ خداوند به موسی وعده کتاب تورات را داد؛ گفت فلان جا بیا، من کتاب تورات را به تو می‌دهم. در مقابل موسی هم وعده کرد که به کوه طور و میقات برود؛ او وعده کرد، موسی هم وعده کرد. مثل اینکه کسی به دیگری بگوید من با تو وعده می‌کنم بیا فلان جا، این پول را به تو بدهم؛ او هم می‌گوید من وعده می‌کنم که فلان جا بیایم. هر دو طرف وعده کرده‌اند؛ پس دو تا وعده است، لذا می‌شود مواعده.

اینها همه بر این اساس است که ما بین معنای وعد و مواعده فرق قائل باشیم؛ اگر ما وعد و مواعده را دارای دو معنا بدانیم، طبیعتاً باید به نوعی در صدد توجیه برآییم که بالاخره مواعده از باب مفاعله است و نیاز به دو طرف دارد، اما وعد اینطور نیست و نیاز به طرف دوم ندارد.

اما همین‌جا لقائل آن یقول کما قبیل که اساساً گاهی باب مفاعله به معنای فعل به کار می‌رود، وعد و واعد یک معنا دارد، یکی از معانی واعد، وعد است. اختلاف قرائت در صورتی باید مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد که اختلاف در قرائت موجب اختلاف در معنا شود؛ اما اگر اختلاف در قرائت موجب تفاوت معنا نشود، این خیلی اهمیتی ندارد که ما بحث کنیم واعدنا خوانده شده یا وعدنا. اینجا هم بعید نیست که به طور کلی مواعده و وعده هر دو به یک معنا باشد، یعنی یک طرف وعده خداوند است و از طرف دیگر مثلاً تکریم و تشریف موسی (ع) که آن را به حدی می‌رساند که خداوند می‌خواهد بگوید او هم مثلاً یک وعده‌ای کرد؛ یعنی واعدنا هم برای وعده خداوند و هم تکریم موسی. مثل این است که یک بزرگی و یک سلطانی با یک انسان بسیار پایین از حیث رتبه‌های ظاهری، بگوید ما با فلانی قرار گذاشتیم که این کار را بکنیم، مثل اینکه یک معلم و یک استاد به یک بچه دبستانی می‌گوید با هم قرار گذاشتیم این کار را بکنیم. این ضمن اینکه تأکید روی قرار است، تکریم آن طرف هم هست، او را به حدی برایش ارزش قائل است که می‌گوید کأن من یک طرف و او هم یک طرف؛ خدا اینجا دارد در واقع برای موسی ضمن بیان آن امر و دستور و وعده خودش، یک احترامی می‌گذارد و او را تکریم می‌کند. می‌گوید من گفتم بیا الواح را بگیر و موسی هم قول داد که بیاید بگیرد.

قرائت مشهور همین واعدنا است، هم در اینجا و در هم در سوره اعراف و سوره طه. اما به حسب ظاهر معنا همین است که عرض کردیم و شاید رجحان هم داشته باشد.

فقط این را از باب یادآوری عرض کنم که وعد هم می‌تواند به خیر باشد و هم به شر؛ ما وعد به خیر داریم مثل «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ از آن طرف وعد بر شر هم داریم، می‌فرماید: «النَّارُ وَعَدَهَا

۱. سوره مائده، آیه ۹.

اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَسَّ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup>. پس وعد هم برای خیر و هم برای شر استعمال می‌شود. اما در اینجا وعد بر خیر است.

### بحث جلسه آینده

در مورد کلمه موسی و برخی کلمات دیگر، ان‌شاء‌الله در ادامه مطالبی را عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. سوره حج، آیه ۷۲.